

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در تمام یا قصر بودن نماز در سفری است که عنوان سفر معصیت را دارد و این سفر بنا بر آنچه در متن تحریر و عروه آمده فروضی دارد. فرض اول اینست که خود سفر و حرکات اینیه - قدم برداشتنها و رفتن ها - حرام و متعلق برای حرمت باشد. فرض دوم اینست که بگوئیم غایت سفر حرام است یعنی مقصود از سفر رسیدن به یک حرام است. فرض سوم این است که نه سفر و نه غایت حرام است بلکه در اثناء سفر می داند حرامی واقع می شود.

ادامه ی بیان فروض محل بحث

فرض چهارم در جایی است که خود سفر مستلزم ترك واجب باشد. فرض پنجم جایی است که سفر حرام هست اما لا من حیث گونه سفر بلکه مثلاً با دابه ی غصبی شروع به حرکت می کند یا می خواهد از يك زمین غصبی عبور کند. فرض ششم در جایی است که غایت، ملفق از معصیت و اطاعت باشد یعنی مسافر دو هدف دارد مثلاً می گوید می خواهم به زیارت امام حسین (علیه السلام) بروم و در آنجا قصد دارد ضرری هم به مسلمانی وارد کند. این صور محل بحث است که هر کدام باید جداگانه بحث شود.

در فرض اول مقداری بحث کردیم و ادله ای اقامه کردیم. بر حسب این ادله در سفری که بنفسه حرام باشد نماز تمام است. مرحوم شهید ثانی در کتاب روض الجنان مخالف با این مطلب است و معتقد است مورد روایات و ادله ای که می گوید سفر معصیت موجب تمامیت نماز است جایی است که غایت معصیت باشد و استدلالی هم بیان کردند.

کلام مرحوم اصفهانی و بررسی آن

کلام مرحوم سید اصفهانی را در اشکال بر شهید ثانی ذکر کردیم. ایشان در قسمت آخر فرمودند «و الصواب أن يقال: إنَّ السفر لو كان بنفسه معصية فهو غير مستلزم لفوات الجمعة، و أمّا لو كان بنفسه جائزاً فهو مستلزم لفواتها.»^[1]

به نظر ما این قسمت مطلب، تمام نیست. سفر چه معصیت و چه جایز باشد یا مستلزم تفویت نماز جمعه هست یا نیست. اینکه اگر معصیت باشد مستلزم نیست و اگر جایز باشد مستلزم است حرفی است که ما هر چه تأمل کردیم وجه این فرمایش را نفهمیدیم.

قبل از ورود به مثال‌های فرض اول کلام مرحوم آقای حکیم در مستمسک که جای مقداری توجه و تأمل دارد را ذکر می‌کنیم. مرحوم آقای حکیم در تمامی ادله‌ای که می‌گوید اگر خود سفر حرام شد نماز تمام است خدشه می‌کنند.

ابتدا می‌فرماید عبارت «أَوْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ» در روایت عمار بن مروان^[2] عطف به صید است «فَيَكُونُ الْمَرَادُ سَفَرَهُ فِي مَعْصِيَةِ». ایشان می‌گویند در معطوف علیه سفره إلى صید وارد شده و وقتی «أَوْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ» عطف به آن شد پس همان‌طور که در معطوف علیه غایت صید است اینجا هم غایت باید معصیت باشد نه اینکه خود سفر معصیت باشد. به عبارت دیگر ظاهر عطف اقتضا دارد که سفر فی معصية الله به معنای إلى معصية الله باشد. بعد می‌فرمایند روشن است بین سفری که خودش معصیت باشد و سفری که برای معصیت باشد فرق وجود دارد^[3].

از کلام مرحوم آقای حکیم دو جواب می‌دهیم؛ جواب اول این است که اقتضای عطف این نیست که «فی» به معنای «الی» باشد بلکه مجموع «فی معصية الله» به مجموع «إلى صيد» عطف است نه اینکه معصیت الله به صید عطف باشد. ضمن اینکه اگر بخواهیم «فی» را به معنای «إلى» بگیریم برخلاف ظاهر است.

جواب دوم مطلبی است که در کلمات مرحوم حائری مؤسس (رضوان الله تعالی علیه) البته نه در جواب مرحوم حکیم - چون تقدم و تاخر زمانی دارند - وارد شده. آقای حائری می‌فرماید بعد از «أَوْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ»، «أَوْ رَسُولاً لِمَنْ يَعَصِي اللَّهَ» وارد شده یعنی آدم گناهکاری که اهل فسق و فجور است کسی را برای کاری می‌فرستد و در روایت وارد نشده کسی که اهل فسق و فجور است این آدم را می‌فرستد تا خود فسق و فجور یا مقدمات و اسبابش را بیاورد. روایت می‌گوید اگر آدم فاسق کسی را به جایی بفرستد و بگوید تو برو فلان جا سلام من را به فلان آدم برساند و برگرد، این می‌شود رسولاً لِمَنْ يَعَصِي اللَّهَ این هم نمازش تمام است. مرحوم آقای حائری می‌گویند این قرینه می‌شود بر اینکه أَوْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، یعنی خود سفر معصية الله باشد^[4].

قبلاً از کلمات مرحوم آقای خوئی نقل کردیم که ایشان فرمود اگر نگوئیم او فی معصية الله ظهور در قسم اول یعنی جایی که خود سفر حرام باشد دارد لااقلش این است که او فی معصية الله عمومیت دارد یعنی هم جایی که سفر فی معصية الله و هم جایی که سفر مقدمه برای يك غایت محرمه است را شامل می‌شود. ضمن اینکه ظهور عرفی معصية الله اطلاق دارد یعنی اعم از اینکه خود سفر یا غایتش معصية الله باشد لذا فرمایش ایشان رد می‌شود.

از دیگر ادله‌ای که برای اتمام نماز در سفر حرام اقامه شد موثقه‌ی سماعه است که در آن چنین وارد شده «مَنْ سَافَرَ قَصَرَ الصَّلَاةَ وَ أَفْطَرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مُشِيعًا لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ أَوْ خَرَجَ إِلَى صَيْدٍ». شاهد این است کسی که سلطان جائر را همراهی می‌کند نمازش تمام است و مراد از مشایعت، سفر و همراهی کردن است که حرمت هم بر آن بار شده^[5].

مرحوم آقای حکیم به این روایت هم اشکال می‌کنند و می‌گویند ظهور حرمت مشایعت، به لحاظ ما یترتب علیها من ترویج الجور و الاعانة علیه است یعنی چون سلطان جائر در راه از مردم پول‌های به ناحق می‌گیرد، ظلم می‌کند، فساد می‌کند لذا مشایعت با او به اعتبار این آثار حرام است نه از حیث این حرکت به عنوان مشایعت^[6].

جواب این فرمایش روشن است. اگر کسی یقین دارد سلطان جائر در این سفر جویری به کسی نکند اما باز هم روایت می‌گوید مشایعت با سلطان حرام است. همراه بودن لعل از این باب باشد که موجب هیمنه و تعظیم او بشود و روایت همه اینها را شامل

می شود.

کلام مرحوم حکیم در اشکال به اولویت

مرحوم آقای حکیم اولویتی که ما از قول صاحب جواهر عرض کردیم و پذیرفتیم را نیز رد می کنند و می فرمایند «دعوى القطع بالأولية أو المساواة - كما فى الجواهر - محل تأمل»^[7].

بیان اولویت یا مساوات این بود که وقتی شارع می گوید سفری که غایت آن سفر حرام است موجب اتمام نماز می شود پس سفری که بنفسه حرام است به طریق اولی سبب اتمام نماز می شود. صاحب جواهر فرمود ما قطع به اولویت یا مساوات داریم.

کلام مرحوم اصفهانی در اشکال به اولویت

مرحوم حاج شیخ محمدحسین اصفهانی نیز اولویت ادعا شده توسط صاحب جواهر را رد کرده و می فرمایند اگر گفتیم ملاک در سفری که غایتش حرام است این است که کلّ سفر موضوع برای اتمام نماز باشد اینجا اولویت درست می شود یعنی اگر سفری غایتش حرام شد و خودش حرام نبود به طریق اولی جایی که سفر خودش حرام است را شامل می شود.

اما مرحوم حاج شیخ محمدحسین اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) می فرماید ممکن است بگوییم تمام الملاك خود آن غایت است و خود سفر دخالتی در موضوع یا متعلق حکم ندارد. شارع می گوید نمازت را به جهت غایتی که می خواهد واقع شود باید تمام بخوانی و آن غایت چون يك غایت محرم است لذا تمام الملاك روی همان غایت می رود و خود سفر دخلی ندارد.

بررسی کلام مرحوم اصفهانی

به مرحوم اصفهانی عرض می کنیم صرف نظر از بحث سفر وقتی یک غایت می تواند توسط شارع تمام الملاك برای حرمت باشد پس در جایی که یک حرام قدم به قدم انجام می شود به طریق اولی حرمت می تواند واقع شود. به نظر ما اولویت یا مساوات وجود دارد و در بحث قیاس اولویت یا مساوات می تواند یکی از امثله واقع شود.

بازگشت به کلام مرحوم حکیم

تا اینجا اشکالات مرحوم آقای حکیم بیان شد ولی ایشان در نهایت می گویند اولاً معاهد اجماع اطلاق دارد و ثانیاً عبارت مرحوم شهید ثانی صریح در مخالفت نیست بلکه ایشان فرموده فیه نظرٌ و اشکال و سلمنا که مخالفت هم باشد دلیلشان وارد نیست لذا مرحوم آقای حکیم اصل کبری - اتمام نماز در جایی که سفر حرام است - را می پذیرند.

بررسی مصادیق فرض اول (الفرار من الزحف)

بعد از روشن شدن کبری باید تک تک مصادیق این فرض را بررسی کنیم. از فرار من الزحف شروع می کنیم یعنی باید ببینیم نفس فرار از زحف کار حرامی است یا خیر؟ ظاهر تعابیر واردهی در روایات و ادله این است، کسی که از جنگ - جهاد ابتدائی - فرار کرد کار حرامی انجام داده است.

ان قلت چون جنگ و جهاد واجب است و کسی که فرار از زحف می‌کند ترك واجب کرده لذا حرام است. قلت که این کلام برخلاف ظاهر روایات است چون ظاهر ادله دلالت می‌کند آدمی که امروز از جنگ فرار کرد مرتکب حرام شده است. ما در یکی دو سال گذشته بحث از گناهان کبیره و صغیره را مفصل مطرح کردیم و ضابطه‌ای هم ارائه داریم. آنجا گفتیم الفرار من الزحف از عناوینی است که در روایات وارد و جزء گناهان کبیره شمرده شده است^[8].

مرحوم امام و والد ما (رضوان الله تعالی علیهما) در مورد امثله ذکر شده بر کلام مرحوم سید حاشیه‌ی مشترکی دارند و می‌فرمایند ولو در حکم حرمت، شکی وجود ندارد ولی در اینکه این امثله از مصادیق سفر حرام بنفسه باشد اشکال وجود دارد^[9]. البته باید مثال‌ها را بررسی کنیم تا فرمایش ایشان کاملاً روشن شود.

بررسی مصادیق فرض اول (إباق العبد و هرب الزوجة للنشوز)

در مورد إباق العبد یعنی عبد بدون اذن مولایش به مسافرت برود هر چند مورد ابتلا نیست ولی ظاهر روایات اینست که این سفر هم حرام است.

در مورد سفر مستحبی زن - سفر واجب تخصصاً از بحث خارج است مثل زنی که مستطیع شده و باید به حج برود - بدون اذن شوهر مثلاً برای زیارت به قم یا مشهد برود باید مبانی را ببینیم. روایاتی داریم که بر حرمت خروج زن از خانه بدون اذن شوهر دلالت می‌کنند^[10]. فقها دو گروه شدند:

گروه اول که کثیری از فقها هستند می‌گویند روایات اطلاق دارد یعنی اگر زن بدون اذن شوهر از منزل خارج شد مطلقاً کار حرامی کرده اعم از اینکه این خروج با حق تمکین زوج منافات داشته باشد یا نداشته باشد.

گروه دوم می‌گویند عدم جواز در روایات در صورتی است که خروج زن با حق تمکین زوج مخالفت داشته باشد اما اگر با حق تمکین مخالفت نداشت مانعی ندارد.

کلام مرحوم نائینی و خوئی در بحث

مرحوم آقای خوئی جزء گروه دوم است و در ذیل این مصداق می‌فرمایند «لا دلیل علی حرمته علی الإطلاق بل حتّی مع النهی» حتی اگر شوهر نهی هم کرد باز حرام نیست «فضلاً عن عدم الإذن، إلا إذا كان موجباً للنشوز و منافياً لحقّ الزوج» مگر اینکه مصداق ناشزه بشود و منافات با حق زوج داشته باشد. «فانّ هذا المقدار ممّا قام علیه الدلیل، و علیه یحمل ما ورد فی بعض الأخبار من حرمة الخروج بغیر الإذن» ایشان می‌گویند روایات عدم جواز خروج زن از منزل بدون اذن شوهر را باید به جایی حمل کنیم که این خروج سبب نشوز شود. «فانّ المراد بحسب القرائن خروجاً لا رجوع فیه، بنحو یصدق معه النشوز» قرائن دلالت می‌کند خروج زمانی حرام است که صدق نشوز کند.

در ادامه می‌فرمایند «و کیف ما کان، فلا دلیل علی أنّ مطلق الخروج عن البيت بغیر الإذن محرّم علیها» دلیلی نداریم که خروج زن از بیت بغیر اذن حرام است «و لو بأن توضع قدمها خارج الباب» بخواهد دو پایش را از خانه بیرون بگذارد «لرمی النفايات مثلاً» برای اینکه آشغال خانه را بخواهد بیرون بگذارد یا بیرون را تمیز کند^[11].

در مقابل از کلام کثیری از فقها اطلاق استفاده می‌شود. پس هر چند مبنایی است ولی قدر متیقّن و مسلّم این است که اگر خروج و سفر زن مصداق نشوز شود حرام است. بلکه اگر کسی از روایات حرمة الخروج من البيت بدون اذن زوج، اطلاق را استفاده

کرد، فرقی نمی‌کند که صدق نشوز بکند یا نکند.

مرحوم نائینی در حاشیه عروه می‌فرماید «عَدَّ بِإِطْلَاقِهِ مِنْ سَفَرِ الْمَعْصِيَةِ لَا يَخْلُو عَنْ الْإِشْكَالِ» اینکه بگوئیم خروج زوجه بدون اذن زوج مطلقاً سفر معصیت است خالی از اشکال نیست و ظاهراً مرحوم آقای خوئی هم از ایشان تبعیت کرده‌اند^[12].

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] صلاة المسافر (للسيد الأصفهاني)، ص: 136: و الصواب أن يقال: إنَّ السفر لو كان بنفسه معصية فهو غير مستلزم لفوات الجمعة، و أمّا لو كان بنفسه جائزاً فهو مستلزم لفواتها.

[2] وسائل الشیعة، ج8، ص: 476 و 477: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ سَافَرَ قَصَرَ وَ أَفْطَرَ - إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا سَفَرَهُ إِلَى صَيْدٍ - أَوْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ - أَوْ رَسُولًا لِمَنْ يَعْصِي اللَّهَ - أَوْ فِي طَلَبِ عَدُوٍّ أَوْ شَحْنَاءٍ أَوْ سَعَايَةٍ - أَوْ ضَرَرَ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

[3] مستمسك العروة الوثقى، ج8، ص: 46: اللهم إلا أن يستشكل في الجميع: بأن ظاهر قوله (ع): «أو في معصية» كونه معطوفاً على قوله: «إلى صيد»، فيكون المراد سفره في معصية. و ظاهره: كون المعصية غير السفر، فان السفر المعصية غير السفر في المعصية الذي هو من قبيل السعي في الحاجة.

[4] كتاب الصلاة (للحائري)، ص: 605: الشرط الخامس ان لا يكون السفر حراماً بنفسه و لا يكون غايته امرأ محرماً و الا فلا يوجب القصر قال شيخنا المرتضى قدس سره المستفاد من أكثر الأخبار عدم الترخص مع كون الغاية معصية و يمكن إلحاق القسم الآخر به من باب الفحوى مضافاً الى العموم المستفاد من تعليل عدم ترخص الصائد بكون التصيد سفراً باطلاً و انه ليس بمصير حق كتعليل ترخص المشيع لأخيه بأنه حق عليه مضافاً الى عدم الخلاف في المسئلة انتهى و يمكن ان يستفاد عدم الترخص في السفر الذي يكون بنفسه حراماً من رواية عمار بن مروان عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول من سافر قصر و أفطر الا ان يكون رجلاً سفره الى صيد أو في معصية الله أو رسولاً لمن يعص الله أو في طلب عدو أو شحناء أو سعاية أو ضرر على قوم من المسلمين فان عطف قوله عليه السلام أو رسولاً إلخ على ما سبق قرينة على ان المراد من قوله عليه السلام أو في معصية الله السفر الذي يكون معصية بنفسه.

[5] وسائل الشیعة، ج8، ص: 477: مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسَافِرِ إِلَى أَنْ قَالَ - وَ مَنْ سَافَرَ قَصَرَ الصَّلَاةَ وَ أَفْطَرَ - إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مُشِيعًا (إِسْلَاطَانٍ جَائِرٍ) - أَوْ خَرَجَ إِلَى صَيْدٍ أَوْ إِلَى قَرِيَّةٍ لَهُ - تَكُونُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ يَبِيتُ إِلَى أَهْلِهِ لَا يَقْصِرُ وَ لَا يُفْطِرُ.

[6] مستمسك العروة الوثقى، ج8، ص: 46: و أن الظاهر من حرمة المشايعة كونها بلحاظ ما يترتب عليها، من ترويج الجور و الإعانة عليه، لا من حيث أنها حركة بعنوان المشايعة، فتكون حينئذ من القسم الثاني.

[7] مستمسك العروة الوثقى، ج8، ص: 47: دعوى القطع بالأولية أو المساواة - كما في الجواهر - محل تأمل.

[8] برای نمونه: وسائل الشیعة، ج15، ص: 318: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ: كَتَبَ مَعِيَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع - يَسْأَلُهُ عَنِ الْكِبَائِرِ كَمْ هِيَ وَ مَا هِيَ - فَكَتَبَ الْكِبَائِرُ مِنْ اجْتِنَابِ مَا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ - كَفَرُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا - وَ السَّبْعُ الْمُوجِبَاتُ قَتْلُ النَّفْسِ الْحَرَامِ - وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا - وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ - وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ.

[9] العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 436: في بعض ما ذكره مثلاً لكون نفسه حراماً مناقشة و إن لا يبعد أن يكون الحكم كما ذكره. (الإمام الخميني).

[10] این مسئله محل ابتلاست و بسیار از بانوان سوال می‌کنند که چرا ما نباید بدون اذن شوهر از منزل خارج شویم.

[11] موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 100: هذا لا دليل على حرمة على الإطلاق، بل حتى مع النهي فضلاً عن عدم الإذن، إلا إذا كان موجباً للنشوز و منافياً لحق الزوج، فإن هذا المقدار ممّا قام عليه الدليل، و عليه يحمل ما ورد في بعض الأخبار من

حرمة الخروج بغير الإذن ، فإنّ المراد بحسب القرائن خروجاً لا رجوع فيه، بنحو يصدق معه النشوز، و تفصيل الكلام موكول إلى محلّه. و كيف ما كان، فلا دليل على أنّ مطلق الخروج عن البيت بغير الإذن محرّم عليها و لو بأنّ تضع قدمها خارج الباب لرمي النفايات مثلاً،

[12] العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 436: عدّه بإطلاقه من سفر المعصية لا يخلو عن الإشكال. (النائيني).